

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.

۱۳ می ۲۰۱۸

چیستان؟ مثلاً: ...؟؟ کیست آن؟؟؟

جنس بد نیکو نگرده زانکه بنیادش بد است

در وطن عزیز ما یکی از مصروفیت های خانواده ها (در زمان بیغمی های نسبی عوام) آن بود که گاهی که از رنج زندگی یک کمی فارغ و وقت خوش و آرام با خانواده یا دوستان می داشتند به هم چستان می گفتند، که فکر می کنم منظور همان: چیست آن؟ بوده است، البته استاد سخن دیپلوم انجنیز (معروفی) اگر لازم دیدند در این مورد روشنی خواهند انداخت و یا اگر هم در گذشته ها در این مورد بحثی داشته اند و من متوجه نشده ام با ابراز تأثر به حال خودم معذرت می خواهم،

روی همین منظور این نوشته را شروع می کنم البته با کمی تغییر که در آن خواهد آمد به این مفهوم که: نه چیستان؟ بلکه کی است آن؟؟؟

برای توضیح بیشتر می خواهم یک کمی در باره (کیست آن؟) معلومات خدمت شما دوستان تقدیم کنم تا در نتیجه گیری من و شما سهولتی ایجاد شده باشد،

دین و نمایش های دینی و تحمیل آن بر مردم نا آگاه که برخاسته از ابتکار شیدانی منفعت جو در جوامع مختلف بوده است و نفهمی و خوشبختی مردم به این نوع خیانت های اجتماعی کمک نموده است، پدیده نوی نیست، چون امروز کسانی که هم خود را (روحانی) و مبلغ دین در تاریخ بشری قلمداد نموده اند شیدانی بیش نبوده و همچودکانداران تاجر پیشه از هزارها سال قبل با ظهور ادیان مخصوصاً ادیان ابراهیمی بدون دلیل و برهان انسانی در دفاع از ادیان به فعالیت پرداخته و این شامل کسانی بوده و است که از راه فروش دین، جنت و دوزخ و... دین نان می خورند، در افغانستان امروزی قشر جهادی معامله گر سید ها، گیلانی ها، پیر ها، مولوی و ملا، خلاصه هر کسی که ریش گذاشت و طی شرباطی در مسجد من حیث طالب و چلی در خدمت ملا بود همه امروز نماینده های الله و تطبیق کننده دین خود را تبارز البته نه به شکل یک آدم ساده و واقعاً انسانی، طالب و چلی بیسواد نه بلکه در چوکات (عالم دین، پروفیسور اسلامی و...، اسلامی) تبارز و عملکرد هائی دارند و اگر به دقت به این پدیده شوم غیر انسانی در وطن خود نظر اندازیم خواهیم دید که اکثر این (نمایندگان الله) یا بیسواد هستند، یا هم وابسته به یکی از شبکه های استخباراتی جهانی؟

در میان میلیون ها آدم شریف ، با وجدان در هر جامعه ای به شمول مردمان مصیبت زده ما فقط چند هزار موجود، متحرک بی احساس، بد اخلاق بی مایه ، بی تفاوت و کجروش در کشور غم و مصیبت زده ای ما موجود بوده و است ، فقط آن عده از آنها مورد بحث قرار می گیرد که علناً و عملاً در محدوده محیط زیست خود رسوا و زیانزد شده اند (البته موجودیت چنین واقعیت ها در اکثر کشورهای مستعمره شده حقیقت مطلق است) و تعدادی از این شرفباخته ها که گام های بالاتر را در خدمت زور گویان و چپاول هستی مردمان مظلوم ما بر داشته اند و مشهور تر از دیگران هستند یعنی در ردیف اول قرار دارند !!؟؟ ابتداء مورد بحث خواهند بود و البته مشکل خواهد بود که در مقطع های زمانی مشخص همه آنها را مورد ارزیابی قرار داد ؟ فکر می کنم باید از ردیف های بالائی آنها شروع و تا حد امکان در افشای ماهیت ارتجاعی ، بی شرفی ، بی وجدانی و خد متگذاری آنها به بیگانگان، بی ناموسی و خیانت های شان به منافع ملی نه تنها باید کوشید بلکه به ضد آنها به مبارزه هم باید پرداخت.

تعداد زیادی از دانشمندان، نویسندگان با شرف و متعهد و انقلابی های شکست نا پذیر و روشنفکران واقعی (تا آنجائی که من می دانم) از طریقه های مختلف و راه های متنوع تا حد ممکن در حد اعلی آن با نشر نوشته های کوبنده و انسانی از طریقه های مختلف و مخصوصاً همین پورتال آزادگان (افغانستان آزاد ، آزاد افغانستان) این وجیه ملی و انسانی خود را ادا و مسؤولیت خود را رفع نموده و هنوز هم به این افشاگری ها در حدود توان و لازم می پر دارند. مسلماً به ده ها هزار خواننده این پورتال عزیز از آن بهره برده و نتیجه های لازم را گرفته و راه مشخصی را با در نظر داشت آن همه نوشته ها برای خود انتخاب نموده اند و همچنان باید به خاطر داشته و یاد شان را گرامی بدریم : آن رزمندگان انقلابی و فرزندان اصیل این مرزو بوم را که با گذشتن از جان خود بر مبنای آینده های انسانی و انقلابی راه سرخ و خونین را من حیث رهنمای انسانی به ارمغان گذاشته اند.

از این که این عمل (یعنی افشای تمام جنایات ، خیانت ها و بی ناموسی های آن عده از شرف باخته های وطنی) در این مقطع به یک بارگی در محدوده زمانی میسر نیست، لازم دیدم گام به گام به پیش رفته و من حیث یک فرد متعهد به مردم سهم را در ین باره ادا نمایم، (مشروط بر این که پورتال آزادگان بدون سانسور و با حوصله مندی آن را نشر نمایند) البته متقین هستم که گردانندگان این پورتال گرانمایه با حوصله مندی با در نظر داشت (روش و پالیسی نشراتی خود) از نشر آن دریغ نخواهند کرد.

همه می دانند که تعداد این شرفباخته ها آنقدر زیاد هم نیست که افشای ماهیت آنها وقت زیاد را دربر گیرد فقط چند صد نفری هستند که به نام رهبر، وزیر، وکیل ملا، مفتی، خان، ملک، پیر، صاحب زاده، سید؟؟؟؟کلان قوم؟؟؟ داکتر و پروفیسر اسلامی (در غرب) و ... در میان مردم معرفی شده و از خوشباوری های مردم ساده دل ما سوء استفاده نموده اند !!! اینها همیشه سعی نموده اند که در (صدرجامعه برای خود جایگاهی پیدا و در حفاظت آن) بکوشند و مهمتر از آن راویان دینی وابسته های شرف باخته که چاپلوس هم هستند و به هر زبانه خوری شیوخ اعراب مهر تأیید می زنند ، اینها چون عربی می گویند و ما نمی فهمیم؟ و اگر هم می فهمیم در آن حدود نیست که با جرأت انقلابی ایستاده و استدلال نمائیم؟ فلذا اکثراً خاموشی اختیار می داریم چون ما را عادت داده اند تا باید به ملا و روحانیون گوش داد و از اوامر شان اطاعت نمود.

وجدان هر انسان با شرف لازم می بیند که افشای ماهیت (کثافت های به نام ملا و سید و...) برای مردم خوشباور ما لازمی می باشد اما در کنار این اشغال ها تعدادی از شرفباخته های هم که خیلی پست بوده و هستند که خود را در خدمت اینها قرار دادن را افتخار خود و فامیل شان دانسته و در پهلوی آنها می خواهند صاحب ملک و منالی شوند!!! یعنی این که خود در ... آنها آویزان نموده و به اصطلاح عامیانه ما (بالکه) شان معرفی شوند !! و اینها به طفیلی بودن

شان افتخار هم دارند و به اینها می توان عنوان (ملاچه) داد نباید فراموش شود؟ به خصوص این تعدادی که در کشور های غربی سکونت داشته و از برکت دامن سخای کفار به ملک و منالی هم رسیده اند، من فعلاً از نوشتن نام این کثافت ها و رقاص های شیوخ عربی منصرف می شوم اما خیلی آرزو دارم تا یکی از این بی وجدان ها، شرف باخته هاو... بیاید و سر صحبت در این موضوع را باز نمایند؟؟؟

در طول تاریخ کشور ما شیادان زیادی با خصلت های شیطانی و گمراه کننده وبی وجدان ، پست و ... وجود داشته اند که مهاجمین وحشی عربی را در بین ملت مظلوم ما به نام (سر داران و فاتحین ...) تبلیغ نموده و تمام اعمال شیادانه و خونخواری آشکار و غیز انسانی آنها از طریق همین ملا و مولوی (ملاچه ها) و چاپلوس های علنی اعراب برای تغذیه از خون هموطنان شان تبلیغ وسیع شده و زیر نام (تقدس و ...) بر اذهان مردم ما تحمیل نموده اند و مسلماً این اعمال شیطانی شان تأثیر گذار بوده است .

این جاهلان نا انسان و بی وجدان را که ماهرانه مثل مار خوش خط و خال در آستین خوش قلبی مردم شریف ما جای برای خود پیدا نموده اند باید افشاء نموده و در پهلوی مبارزه علیه باداران شان این کثافت ها را نادیده نگرفت و باید از صفحه زندگی اجتماعی مردم محو ساخت و سگهای هار و دهن باز مثل : مولوی عابد، ایاز نیازی، خبیث سادات ، مولویه سیمین عمر، ارشد ارشاد ، گیلانی ها، مجددی ها ، صفی الله ، ستار سیرت ، مولوی کاموی ، سیاف ، هاشمیان و صد ها مثل آنها را به جای شان نشانند.

این کثافت ها به انواع و اشکال گوناگون خود را در مطبوعات داخلی و بیرون مرزی من حیث روشنفکر؟! نه تنها عالم دین بلکه تمام علوم، سید و پیشوای مردم خوشباور از نسل ناب و ممتاز بشریت، با مغز پوسیده و عملکرد های کثیفتر خلاف تمام موازین انسانیت، پا و دست بوسی استعمار، خصیه مالی زور مندان ، تقلب، تزویر، رسیدن به یک مقام (هر چه باشد) مال اندوزی ... تحمیل نموده و سعی دارند این موقعیت خود را شکل علمی ، قانونی ، انسانی م متری بدهند تا تعدادی از فرو مایگان و آدمهای مثل خودشان آنها را واقعاً چنین تصور، قبول و تبلیغ نمایند اگر دقیق شویم می بینیم که این تلاشها،تپیدنها،چاپلوسی ها، سفسطه بازی ها ،و ... بالاخره تا اندازه ای هم در اجتماع و مردم خوش باور ما تأثیرات نسبی خود را داشته است، چون مردم (اکثراً) فکر می کنند هر کس سید ، پیر ، رو حانی و ملا است پاک و منزّه هستند و در مقابل آنها کسی حق تمرد را ندارد و باید پیرو آنها هم باشند و این دلیلی است که هاشمیان ، گیلانی ها، مجددی ها و ده ها بی وجدان دیگر همیشه می کوشد خود را من حیث سید و رو حانی ، معرف ی دارد ، برای آنها فر قی ندارد روشنفکران و تحول طلبان وطن در باره آنهاچه می اندیشند آنها فقط می خواهند قشر خوش باور و معتقد به خرافات دینی آنها را من حیث یکی از اولاده پیامبر و یا هم او را، پروفیسر، دانشمند، زبان شناس و خلاصه جامع الکمالات بشناسند و همین برای شان کافی است که آنها به تاخت و تاز ادامه داده و زباله هائی را نشخوار کنند ، چون طرفداران شان هم نمی توانند بهتر از او جلوه نمائی کنند فلذا دو دسته و چار پایه چسبیده اند که آنچه (پیر ها ، سید ها، نقیب ها ، رو حانیون ، ملا و ملاچه ها) می گویند درست است چرا که آنها سید، پروفیسور؟؟ مولوی؟؟ آگاه به همه د انش های امروزی؟ می باشند فلذا!! (هر چه است همین ها است)؟؟ دوستانی که باور ندارند می توانند با خواندن نوشته های مبتذل و چاپلوسانه آنها در اکثر سایت ها به نتیجه برسند، از این که صحبت از این جاهلیون به میان آمد نقل های قول از دیگران در باره یکی از این معجون مرکب شیطانی (هاشمیان) که در چاپلوسی و خدمتگذاری به خائنین وطن وکشور های جهانی سر همه شیطان ها را خاریده و به انواع مختلف خود را در جامعه منحیث سید؟ عالم؟ پروفیسور؟ دانشمند و... معرف ی داشته است قسمتی از نوشته داکتر سیدعبدالله کاظم در ۷ مارچ ۲۰۱۷ را اینجا نقل می کنم:

"نکات قابل توجه در چشمدید داکتر صاحب؟؟ هاشمیان که از مراسم خاکسپاری میراکبر خیبرداشته و نوشته اند مختصراً اینجا می آورم : دانشمند گرامی جناب داکتر صاحب هاشمیان دیروز در ستون نظر سنجی گزارشی مفصل از جریان خاکسپاری میراکبر خیبر - یکی از پیش کسوتان مشهور پرچم را که جناب شان آن را از میکروریان تا شهدای صالحین بعد از طی راه های دراز همراه با تعدادی از مردم قدم به قدم پیموده اند، با یک تعداد سؤالا به نشر سپردند که در این ارتباط خواستم چند سطر خدمت شان به عرض برسانم و بر بعضی مطالب آن مختصر تبصره نمایم، البته برای سهولت درک با رنگ آبی در مطالب، بهتر دانستم تا قسمت هائی از متن نوشته جناب شان را از صفحه نظر سنجی کاپی نموده و عیناً بین ناخنک ها مشخص سازم و تبصره های خود را با رنگ سیاه معمول در ذیل هر قسمت علاوه دارم، هدم از این نوشته فقط روشن ساختن بعضی نکات مندرج سؤالا است که جناب استاد هاشمیان در پایان یادداشتها مطرح نموده اند: آغاز نوشته استاد هاشمیان: پیرامون مراسم تشیع جنازه میراکبر خیبر:

من بعد از هفت سال تحصیل در امریکا،؟؟(دراکادمی شرفباختگان) در حدود سه ماه قبل از قتل میراکبر خیبر به کابل رسیدم و در اپارتمان خودم در منزل اول بلاک ۲۸ الف زندگی می کردم ... میراکبر خیبر را قبلاً می شناختم، زیرا دوست و همفکر نزدیک برادرم (داکتر سید محمد حیدر مسعود) وزیر اطلاعات و فرهنگ دوره پرچمی بود، در بلاک پهلوی ما بارق شفیع نور احمدنور داماد بارق شفیع هرودریک اپارتمان بودند و در بین ما فقط یک کوچه حایل بود، ورنه هر دو اپارتمان در منزل اول همسایه بودیم، خیبر که همیشه به دیدن دوستان خود در اپارتمان بارق شفیع می آمد و خودش نیز در یکی از بلاکهای عقب بلاک ما زندگی می کرد، دوبار به دیدن من آمد- من می دانستم که او پرچمی بود و او می دانست که من مخالف ایدیالوجی آنها می باشم؟؟؟ به به به؟؟ و سالها قبل در این باره بحثها و مناقشاتی داشته بودیم - به همین ترتیب شناخت و مراودات ما دوام داشت،» قابل ذکر است که هفت سال غیابت شما از وطن و برگشت سه ماه قبل از کودتای ثور از نظر تعقیب جریانات سیاسی آن دوره مهم خلای را بار می آورد که پر کردن آن دشوار است، زیرا طی این مدت حوادثی در کشور رخ داده که برای یک محقق موضوعات تاریخی بسیار مهم می باشد و در آنوقت برای کسانی که بیرون کشور بودند، زمینه آگاهی از جریانات کشور مثل امروز میسر نبود،»(نوشته داکتر کاظم) دو باره از هاشمیان در نوشته های داکتر کاظم در یکجا خواندم که میراکبر خیبر طرفدار کودتا مودتا نبود، حتی به عقیده او حزب پرچم قدرت و توان حکومتداری را نداشت- شناخت داکتر کاظم از خیبر واقعینانه است - خیبر عقیده خود را عریان به من می گفت؟؟؟ (هاشمیان پرچمی نبود و حتی مناقشاتی هم با خیبر داشت؟؟؟) و جریانات افغانستان را که من مایل شنیدن آن بودم، به تفصیل به من بیان کرد: او از جمهوریت تازه وارد مشتاق داوودخان راضی بود و از ببرک و روش او سرتکانی داشت و می گفت حزب پرچم قدرت اداره افغانستان را ندارد و یک نسل باید انتظار کشید تا سواد خوان و هم طبقه کارگر بسیار بیشتر شود،» عرض میکنم که من شخصاً خیبر را از نزدیک نمی شناختم، ولی در اواخر قوس ۱۳۵۶ حینی که امتحان های سمستر در جریان بود، به من) به حیث رئیس پوهنخی اقتصاد (اطلاع رسید که چهار نفر از فارغان پوهنخی که از فعالان شناخته شده پرچم بودند) خلیل زمر، یاسین، نفیسه و باصره در دهلز با دیگر محصلان صحبت دارند و تعدادی از محصلان پرچمی به دور شان جمع شده اند، خلاصه یکی از آنها را به دفتر خواستم و جوای موضوع شدم، گفت که اخیراً انشعاب کرده، ببرک و دیگران می خواهند با خلقی ها یکجا شوند، ولی میراکبر خیبر مخالف این اتحاد است و ما نیز از موقف خیبر حمایت می کنیم، در آنوقت شایعات زیاد مبنی بر نقش سفارت شوروی در کابل در ایجاد این کار (وحدت دو شاخه حزب دموکراتیک خلق؟) موجود بود، برای روشن شدن مزید موضوع که هدف از این وحدت چه بود، لازم است تا بار دیگر مختصر به جریانات آنوقت توجه را جلب کنم که در نوشته های قبلی خود نیز به آن اشاره کرده ام، از اینقرار: رئیس جمهور محمد داوود دیگر آن داوود خان صدراعظم

در امور خارجی نبود، پس از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ بین او و شورویها این بار یکبازی مغلق و نهایت خطر برای هردو جانب جریان داشت، آنچه ظاهراً طی دوسال اول گذشت، نشانه ای از خواسته های واقعی هردو طرف نبود، داوود در اول می خواست از نیروی چپگراها در اردو به نفع خود در راه اندازی کودتا استفاده نماید و پس از موفقیت کودتا و استحکام نسبی نظام جدید تدریجی آنها را برکنار کند و خودش با تأسیس یک حزب ملی در بین "چپ و راست" و حفظ توازن بین "شرق و غرب" مبتنی بر اصل عدم انسلاک پایه های نظام جدید را مستحکم سازد، اما گروپ چپگرا ها که خود شان و یا رهبران شان روابط نزدیک با سفارت شوروی در کابل داشتند و حتی بعضی شان با مقامهای دیگر شوروی به تماس بودند و از آنطرف رهنمائی می شدند، به عکس در نظر داشتند تا از شهرت و نام محمد داوود استفاده کرده به سهولت و بدون مقاومت، رژیم شاهی را به وسیله کودتا سرنگون کنند و بعد قدم به قدم در نظام جدید نقش خود را در قدرت بیشتر ساخته و با استفاده از آن خود را به تدریج آماده برای کسب کامل قدرت سازند، این بازی خطرناکی بود که بین دو جناح کودتا در پیش گرفته شد و اگر اوضاع به نحوی که در پنج سال جمهوری پیش می رفت، ادامه می یافت، چانس نجات وطن از مصیبت بعدی بیشتر می شد و دست گماشتگان مسکو از دامن وطن کوتاه می گردید، (این نوشته های پلید هاشمیان به قلم داکتر کاظم بود) ؟

این کثافت در شرایط مختلف با درک و احساس جاسوس مندانه ای که داشت و دارد می تواند خودش را در هر قالب و چوکات از تحای عیار سازد.

در زمان حکومت ربانی خودش را شاهد جلوه می دهد و با تماسهای غیر انسانی با شخصی به نام (لفرایی) که نماینده جمعیت است خود را آدم بی غرض و روشن جلوه می دهد این شاید تاریخ (هاشمیان) بارها سعی نمود که اگر راهی در خدمتگذاری دولت ربانی پیدا نموده و به جایی برسد و متأسفانه از این که عبدالله فیشنی در موقف نوکری بالاتر ازین کثافت قرار داشت نتوانست به او تو جهی کند و مذاکرات آنها در طی چندین جلسه در کالیفورنیای امریکا نتوانست به حال هاشمیان سود مند باشد .

با قدرت به رسیدن طالبان او می شود یک طالب ؟؟؟ بلی نه طالب ساده و لوده ؟؟ بلکه طالب با علم، شعور، پروفیسور اسلامی، (با داشتن ماهیت از تجاعی) دانشمند اسلامی و ... اما با وجود تمام اینها لازم می بیند برای رسیدن به یک جای باید (دست و چشم کور ملا عمر) را ببوسد ،، برایش عیبی نیست، چون او عادت به دست بوسیدن و پا و هر جای دیگر بدن شخص قدرتمند را عیب ندانسته و بوسیدن هر چیزی غرض رسیدن به یک جاه و مقام و یا به چنگ آوردن چند پولی دارد تا از باب قدرت از فضله های شان به دهنش بریزد؟؟؟ به افغانستان می آید و علناً و رسماً چشم کور ملا عمر را بو سه زده و اذعان می دارد که : همین و همین امارت اسلامی ناجی کشور، خوشبختی آورنده به ملت، تأمین حقوق مساوی مرد و زن . و ... می باشد (و ارادتمندانه اظهار می دارد که تا پای جان درین راه (یعنی استقرار امارت اسلامی ملا عمر) کوشش می کند ؟؟ اما او فقط می خواهد مشهور، رهبر، عالم دین، پروفیسور، دانشمند همه چیز شناخته شود، حال خود چه در مقابل می بازد برایش مهم نیست ؟؟

حال هموطنان عزیز می توانند بعد مطالعه عمیق بگویند که : چیست آن؟ و کیست آن ؟؟ یکی از هزاران خاین به وطن ؟؟ شرفباخته؟ بی وجدان ؟؟ چاپلوس؟ خود خواه ؟ و یا هم؟؟؟ دانشمند و انسان واقعی ؟؟؟

حال شما عزیزان لطف نموده و بگویند کیست آن؟؟؟